و من تو را برگزیده‌ام، پس بدانچه وحى مى‌شود گوش فرا ده. (13) منم، من، خدایى که جز من خدایى نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. (14) در حقیقت، قیامت فرارسنده است. مى‌خواهم آن را پوشیده دارم، تا هر کسى به [موجب‌] آنچه مى‌کوشد جزا یابد. (15) پس هرگز نباید کسى که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروى کرده است، تو را از [ایمان به‌] آن باز دارد، که هلاک خواهى شد. (16) و اى موسى، در دست راست تو چیست؟» (17) گفت: «این عصاى من است، بر آن تکیه مى‌دهم و با آن براى گوسفندانم برگ مى تکانم، و کارهاى دیگرى هم براى من از آن برمى‌آید.» (18) فرمود: «اى موسى، آن را بینداز.» (19) پس آن را انداخت و ناگاه مارى شد که به سرعت مى‌خزید. (20) فرمود: «آن را بگیر و مترس، به زودى آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید، (21) و دست خود را به پهلویت ببر، سپید بى‌گزند برمى‌آید، [این‌] معجزه‌اى دیگر است، (22) تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم. (23) به سوى فرعون برو که او به سرکشى برخاسته است. (24) گفت: «پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان، (25) و کارم را براى من آسان ساز، (26) و از زبانم گره بگشاى، (27) [تا] سخنم را بفهمند، (28) و براى من دستیارى از کسانم قرار ده، (29) هارون برادرم را، (30) پشتم را به او استوار کن، (31) و او را شریک کارم گردان، (32) تا تو را فراوان تسبیح گوییم، (33) و بسیار به یاد تو باشیم، (34) زیرا تو همواره به [حال‌] ما بینایى.» (35) فرمود: «اى موسى، خواسته‌ات به تو داده شد.» (36) و به راستى، بار دیگر [هم‌] بر تو منت نهادیم، (37)